

واکاوی تاثیرگذاری مبانی فقهی در هویت بخشی نهضت سربداران

دکتر ناصر سلمان‌ایزدی^۱

ثمانه علوی^۲

چکیده

نهضت سربداران نخستین و گسترده‌ترین نهضت شیعی، پیش از رسمیت یافتن این مذهب در ایران است. از آنجایی که می‌توان اصول اساسی تمامی نهضت‌ها را بر پایه‌ی سه اصل ضدیت یا مخالفت، هویت و همگانی بودن استوار دانست؛ و اصل ضدیت اشاره به عناصری دارد که افراد جامعه با آن مخالف‌اند، در نتیجه همین عناصر می‌توانند به عنوان عوامل ثبوتی، زمینه‌های ساختاری را برای تشکیل جنبش‌ها و در نهایت، هویت‌یابی آنان فراهم سازند، پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی توصیفی-تحلیلی و از طریق تحلیل اطلاعات منابع تاریخی، ضمن احصاء مبانی فقهی تاثیرگذار در شکل‌گیری این نهضت به عنوان عوامل ثبوتی نظیر؛ موعود گرایی، نظریه فقه حکومتی و مبانی آن مانند آمیختگی دین و سیاست، قاعده نفی سبیل، قاعده حرمت اعانه بر اثم و عدوان، عوامل اثباتی را بر پایه‌ی دو اصل هویت و همگانی بودن، و عوامل سلبی را نیز نظیر؛ از دست دادن روحیه جهاد، قدرت طلبی و... که زمینه نافرجامی و شکست جنبش را فراهم ساخته‌اند، مورد نقد و ارزیابی قرار دهد.

واژگان کلیدی: سربداران، هویت، مبانی فقهی، عوامل ثبوتی، عوامل اثباتی، عوامل سلبی

۱. دانشگاه حکیم سبزواری

۲. دانشگاه فردوسی مشهد

۱. مقدمه

جامعه ایران در دو سده گذشته شاهد جنبش‌هایی بوده است که باعث تمایز این کشور از دیگر کشورهای آسیایی می‌شود. نیکی. ر. کدی ضمن اذعان به «انقلاب خیز» بودن و فراوانی قیام‌ها در ایران، در صدد چرایی تبیین این جنبش برآمده است. (چرایی انقلابی شدن ایران، جنبش‌ها همواره بر سه اصل استوار هستند: ۱- ضدیت یا مخالفت ۲- هویت ۳- همگانی بودن؛ «اصل ضدیت یا مخالفت» توجه به عناصری دارد که افراد جامعه با آن مخالفند و معمولاً هر جنبشی همواره نماینده‌ی گروه‌های ویژه‌ای است که دارای منافع مشترک بوده و برای برطرف کردن موانع ساختاری آن تلاش می‌کنند. «هویت» جنبش اجتماع جبری عناصری است که جنبش در مخالفت با آنها شکل گرفته است. جنبش‌های اجتماعی معمولاً برای معرفی هویت خویش به اهداف و آرمان‌هایی چنگ می‌زنند که در زمره‌ی ارزش‌های عمومی و مورد قبول همگان است، همانند آزادی، استقلال، عدالت، برادری و برابری که برای تشریح این فرایند از مفهوم همگانی بودن استفاده می‌شود. (گی روزه، ۱۳۱) و در نهایت جنبش‌های اجتماعی وقتی اصل مخالفت را از دست دادند دیگر نام جنبش بدانها اطلاق نمی‌گردد و منجر به شکست می‌شوند. (خانمحمدی، ۲۰۳)

جنبش سربداران نسبت به دیگر جنبش‌های سیاسی و مذهبی ایرانیان از ویژگی‌ها و امتیازات خاصی برخوردار است و به دلیل دامنه‌ی وسیع آن و تاثیرات عمیقی که در شکل‌گیری دیگر جنبش‌هایی نظیر خود مانند نهضت سربداران مازندران، نهضت سربداران کرمان و... داشته، موجب شده نام این جنبش همیشه در یاد آزاداندیشان و مردمان این سرزمین باقی بماند. این جنبش در کنار ویژگی‌های مثبت و ارزنده متاسفانه دارای نقاط منفی که به شکست آن انجامید، نیز می‌باشد. در مقاله حاضر در صدد هستیم که به بررسی عوامل چندگانه‌ی موثر در شکل‌گیری تا شکست نهضت سربداران بر پایه‌ی سه اصل ضدیت یا مخالفت، هویت، و همگانی بودن بپردازیم. بنابراین عوامل ثبوتی را بر پایه‌ی اصل ضدیت یا مخالفت، به دو دسته‌ی مبانی فقهی و مبانی غیرفقهی، و عوامل اثباتی را بر پایه‌ی دو اصل هویت و همگانی بودن و عوامل سلبی را نیز بر پایه‌ی از دست رفتن اصل ضدیت یا مخالفت که زمینه‌ساز دو اصل دیگر (هویت و همگانی بودن) است مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

۲. احصاء عوامل تاثیرگذار در نهضت سربداران

۱.۱.۲. عوامل ثبوتی

زمینه‌ی ظهور و خروج سربداران، در بستر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران پس از هجوم مغولان فراهم آمد. با فروپاشی حکومت ایلخانان، حاکمان محلی در اطراف و اکناف ایران حکومت‌های مستقلی پایه گذاری کردند و به جنگ قدرت با هم پرداختند. ظلم و جور این امیر نشینان و تجاوز و تعرض آنان به حقوق مردم و خرده مالکان، موجی از نارضایتی را در منطقه برانگیخت. در این میان شرایط مغشوش سیاسی و اجتماعی خراسان، زمینه را برای بروز یک قیام مردمی فراهم آورد و ناهنجاری‌های اقتصادی و اجتماعی - که در پی استیلای مغولان در جامعه پدید آمد و با انحطاط حکومت آنها شدت یافت، انگیزه‌های لازم را در مردم برای پیوستن به یک قیام مذهبی ایجاد کرد. (دایره‌المعارف تشیع، ۱۳۰/۹)

در ادامه ضمن تقسیم بندی عوامل ثبوتی به دو دسته‌ی مبانی فقهی و مبانی غیر فقهی، آنها را بر پایه‌ی اصل ضدیت یا مخالفت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱.۱.۲.۱. مبانی غیر فقهی

الف: زمینه‌ی سیاسی

دوران اقتدار ایلخانان در ۱۳ ربیع الثانی سال ۷۳۶ هجری با مرگ ابوسعید بهادرخان تقریباً به پایان رسید. بعد از این تاریخ دوران هرج و مرج و اختلال در سراسر ایران آغاز شد. این دوران که در فاصله‌ی انقراض ایلخانان تا حمله‌ی تیمور گورکانی به ایران می‌باشد، سلسله‌های کوچک و بزرگ و امرای محلی در سراسر ایران به جنگ و ستیز با همدیگر مشغول بودند. بر اثر همین نزاع‌ها و کشمکش‌ها و جنگ‌های دائمی که میان حکومت‌های آن زمان جریان داشت، مردم کشورمان تحمل خود را در مقابل خرابی و بدبختی و قحطی از دست داده، از خداوند می‌خواستند صاحب قدرتی بیاید و به این بی‌سروسامانی‌ها و نزاع‌ها پایان دهد. (میرجعفری، ۱) به طور خلاصه می‌توان گفت که: ایران و خصوصاً منطقه‌ی خراسان در این دوران شدیداً درگیر فعالیت‌ها و عملیات نظامی بود، این عملیات و فعالیت‌ها جز بدبختی و فلاکت، چیزی نصیب مردم نمی‌ساخت و به صورت باری‌گران بر دوش توده‌ی مردم قرار داشت. (امین‌زاده، ۸۵)

ب: زمینه‌ی اجتماعی

مغولان پس از اینکه بر شهرهای مسلمانان دست یافتند، شهرها را از بین برده، قلعه‌ها را منهدم کرده و هر فرد شهری و روستایی را به قتل رساندند و آنهایی را که زنده ماندند به بردگی کشاندند. مثلاً در مرو بعد از راه یافتن به شهر، شروع به غارت و هتک نوامیس و خونریزی وحشیانه نمودند (جوینی، ۱۲۶/۱) و در نیشابور اهرامی جداگانه از سر مردانو از سرزنانو از سر اطفال ساختند و حتی سگ‌ها و گربه‌ها را کشتند. (گروسه، ۲۹۷) ناهنجاریهای اخلاقی و ارتشاء و احتکار محصول، یکی دیگر از حملات بی حد و حصر مغولان بی فرهنگ بود. در حقیقت جنبش سربداران، قیام مردم علیه بیگانگان و مبارزه‌ای آشکار و نستوه علیه یاسای چنگیزی^۱ بود. ایلخانانی که در ایران حکومت می‌راندند در اجرای یاسای چنگیزی تعصبی بی حد نشان می‌دادند، این یاسا از طرفی قدرت ایلخانان را دو چندان می‌کرد و از طرف دیگر فشار بر مردم را سخت‌تر و تنگ‌تر می‌نمود. یاسای چنگیزی که بدون چون و چرا اجرا می‌شد، از نظر مردم، بدعتی در برابر قوانین اسلامی بود و همین امر نفرت مردم را نسبت به ایلخانان دو چندان می‌کرد.

ج: زمینه‌ی اقتصادی

فقر اقتصادی، ناتوانی مالی مردم خراسان، خصوصاً سبزوار، یکی دیگر از علل بنیادی جنبش سربداران محسوب می‌شود. حمله و یورش مغولان که سراپا نهمت و غارت بود بر زندگی اقتصادی مردم سخت تأثیر گذاشته بود. خرابیهای ناشی از حملات ویرانگر مغولان، منابع و درآمد مالی مردم را سخت ضعیف و ناتوان نموده تا آنجا که بیشترین افراد مردم از تکافوی معاش روزانه درمانده بودند، گذشته از مصائب فوق، غارتگری‌های پی‌درپی نیز در خراسان وقوع می‌یافت. (پطروشفسکی، ۲۵) همچنین مغولان و پس از آنها ایلخانان، مالیات‌های گوناگون از مردم می‌گرفتند. شمار این مالیات‌ها را برخی از مورخین بیش از هفتاد نوع ذکر

۱. چنگیزخان پس از به قدرت رسیدن و توسعه‌ی قلمرو مغول کتاب بزرگ قانون یا «یاسا» را تدوین نمود. این کتاب قانون مشتمل بر دستوراتی درباره‌ی چگونگی روابط با کشورهای بیگانه، جنگ، تقسیم بندی سپاهیان، سیستم نامه رسانی، مالیات، وراثت و روابط میان اعضای خانواده بود. (اقبال آشتیانی، ۷۸)

کرده‌اند و همین مالیات‌ها نیز از عوامل اصلی نارضایتی مردم بود. (صفا، ۱۲۵) در حقیقت می‌توان گفت که: فشار واقعی مالیات و تحمیل خراج بر مردم روستایی و شهری ایران در دوره‌ی مغول توان فرسا بوده، به طوری که روستائیان با دیدن عمال ایلخانیو ماموران مالیاتی، خانه را رها کرده و از بیم ماموران، درب خانه‌ها را با گل، اندود و مسدود می‌کردند. (روحانی، ۹۷) در این دوره فساد و رشوه خواری، دستگاه اداری را بیش از پیش فرا گرفت. علاوه بر اراضی دیوانی، حتی مشاغل حکومتی و متصرفی و عاملی ولایات را به مقاطعه می‌دادند (نوذری، ۲۱۶)

۲.۱.۲. مبانی فقهی

سربداران جنبشی بود که پس از حمله‌ی مغول به ایران توانست در خراسان با دو بازوی روحانیت شیعه و سرداران ایرانی حکومتی مستقل تاسیس کند. با تاسیس این حکومت امیران سربدار دریافتند که گرچه برای به دست گرفتن قدرت شمشیر لازم است، اما برای اداره دولت شمشیر کافی نیست و نیاز به قانون وجود دارد. حکومت نو ظهور و انقلابی «سربداران خراسان» به سرکردگی «علی بن مؤید سربداری» طی یک نامه بسیار جالب و احترام‌آمیز که نشانگر پذیرفتن ولایت و امامت شهید اول^۱ برای خودشان است، از او دعوت کردند که از «دمشق» به

۱. فقیه شهید و سعید اسلام «محمد بن جمال الدین مکی» معروف به شهید اول در سال ۷۳۴ متولد و در سال ۷۸۶ هجری به فوز عظیم شهادت نائل آمد. شهید اول با عصر انحطاط و زوال‌گرایی دستگاه بنی عباس و پیدایش حکومت‌های محلی شیعی مانند «سربداران خراسان» و غیره، همعصر بوده و او تنها مرجع و مجتهد بزرگ عصر خود بود که از همه نقاط دور و نزدیک جهان اسلام، مسلمانان و نیازمندان به محضر پربرکتش می‌شتافتند. شهید اول دارای شخصیت علمی و فقهی و سیاسی با هم بود، در برابر حکومت جائز وقت، هم رهبر فکری مردم بود و هم رهبر سیاسی، و با دولت‌های نو ظهور، علما و انقلابیون شیعه در سراسر جهان روابط آشکار و پنهان داشت. از این رو، شهید را در مقام بررسی تاریخ فقه حکومتی و سیاسی اسلام باید از جمله الگوهای کم نظیر به شمار آورد.

شهید اول با خون مقدس خود امتزاج وظیفه مرجعیت و فقاہت با رهبری و سیاست را رقم زد، و در تاریخ فقه اسلام عملاً نقطه اوج و عطفی را به وجود آورد. شهید اول، علی‌رغم زندگی در جو تقیه و پنهانکاری تحمیلی، از مکتوب کردن مسائل فقه حکومتی اسلام دست برنداشت. لمعه دمشقیه او با تمام فشردگی و اجمال نمونه‌ای از این نوع فقاہت است. ایشان در لمعه دمشقیه به جواز اقامه حدود و قضا و حکومت در بین مردم در عصر غیبت

خراسان عزیمت فرموده و زعامت و مقتدایی مردم آن سامان را بر عهده بگیرد. در آن نامه که با امضای «علی بن مؤید» ارسال شده، از جمله چنین آمده است:

«...از آنجا که در سرزمین ما ارشاد و راهنمایی وجود ندارد، رشدی نیز موجود نیست، و ما می‌ترسیم به همین خاطر خداوند خشم خود را بر این سرزمین نازل کند، لذا آرزو مندیم که بر ما منت نهاده، با توکل بر خداوند به سوی ما عزیمت فرمایی و...» (شهیید اول، ۱۳۵/۱)

شهیید در آن زمان، تحت نظر و مراقبت حکومت جائر حاکم بر دمشق بوده و نتوانست درخواست خالصانه را اجابت فرماید، لکن در عوض متن کتاب فتوایی و ارزشمند اللمعة الدمشقیه را نوشته و از طریق «شیخ محمد آوی» وزیر «علی بن مؤید» آن را به عنوان دستورالعمل شرعی برای مردم مسلمان خراسان فرستاد، که اندکی بعد از آن به شهادت رسید. (همان / ۱۰۱) پس از واکاوی مبانی غیر فقهی اینک به طور اجمال به احصاء مبانی فقهی تاثیرگذار به عنوان عوامل ثبوتی و هویت بخش در نهضت سربداران می‌پردازیم:

الف: موعودگرایی

نظریه مهدویت در نزد شیعه دارای عناصر اصلی اعتقاد به وجود یک جریان الهی در نظام طبیعت و جهان، سیر تکاملی تاریخ و اعتقاد به پایان و فرجام خوش برای تاریخ است. (مطهری، ۱۳) اندیشه متعالی مهدویت تحقق بخش هدف نهایی و آرمان بزرگ انسان‌ها و منشاء و سرچشمه اهداف و آرمان‌های پویا و ماندگار است. باور به منجی موعود در میان شیعیان در مقایسه با سایر فرق گوناگون اسلامی برجستگی خاصی دارد. باور به قریب‌الوقوع بودن ظهور منجی، معتقدان را با امید قرار گرفتن در رکاب امامی که کمال مطلوب شیعه را مستقر می‌سازد، زمینه‌ساز حضور فعال تشیع امامی، در عرصه سیاسی جامعه می‌شود. شیعیان معتقد هستند که «بنده موجود افعال خود است، به اختیار خود» (آملی، ۳۵۲) و جبری در کار نیست. این باور می‌تواند، عامل مهمی در برانگیختن مردم ستم‌دیده‌ای باشد که طی قرون، دست و پای خود را در تار و پود نیروی حاکم بسته یافته بودند.

توسط فقهای واجد شرایط افتاء، فتوا داده است و بر مردم نیز واجب نموده که در صورت تحقق چنین وضعیتی فقها را مرجع خود قرار بدهند و نه حکام جور را. (منتظری، ۳۷/۱)

داشتن هدف بزرگ و روشن در زندگی و کوشش در جهت تحقق و دست یابی به آن، رویکردی تاثیرگذار و نظام مند است و می‌تواند نقش بسزایی در تکامل و پیشرفت انسان‌ها ایفا کند. آرمان‌گرایی و هدفمندی، باعث ایجاد شور و اشتیاق وافر برای رسیدن به مقصود و موجب تلاش و کوشش جدی برای دست یابی به خواسته‌ها است. در واقع، امید به آینده‌ای روشن و پرفروغ، بر اندیشه انسان تأثیری مستقیم دارد و به او جهت و برنامه می‌دهد. آن‌گاه این اندیشه و برنامه، بر اراده او اثر می‌گذارد و او را وادار می‌کند تلاشی معنا بخش برای رسیدن به آن داشته باشد. این رویکرد، زیربنای باورهای منجی‌گرایانه ی ادیان ابراهیمی، به ویژه مکتب پویای تشیع است و این مکتب، حیات و بالندگی خود را مدیون «اندیشه مهدویت» می‌داند. (کافی، ۱۳۵) هرچند عوامل متعددی در بروز و ظهور قیام سربداران نقش داشته، اندیشه نزدیکی ظهور و بشارت‌های شیخ‌خلیفه و شیخ‌حسن جوری درباره قریب‌الوقوع بودن ظهور امام مهدی، مهم‌ترین عامل انسجام سربداران و پیروزی آنان بر حاکمان مغول بوده است. بنابر باور عده‌ای از محققان، شیخ‌خلیفه و شیخ‌حسن جوری سازمانی ایجاد کرده بودند که از نوعی ایدئولوژی مهدویت طرفداری می‌کرد و با تبلیغ و ترویج فرهنگ انتظار و قریب‌الوقوع خواندن ظهور، حلقه اتصال و اتحادی در میان پیروان آنان به‌وجود آورد.

اعتقاد به مهدویت در تعبیر و ادبیات جنبش سربداران آشکار بود؛ آن‌چنان که شیخ حسن، مریدان را به «اختفاء» فرا می‌خواند و از آنان می‌خواست به هنگام «ظهور» آماده نبرد باشند. جان اسمیت در توضیح اندیشه‌های حسن جوری می‌نویسد؛ حسن جوری با اتخاذ نوعی ایدئولوژی که هسته مرکزی اعتقادی آن ظهور قریب‌الوقوع امام دوازدهم بود و این‌که تمام مسلمین بایستی خود را برای کمک به مهدی و کار عظیم او آماده سازند، تشکیلاتی مرکب از پیشه‌وران و تجار که معتقد به این آیین بودند، ایجاد کرد که احتمالاً الهام گرفته از نهاد فتوت و سرسپردگی به یک مأموریت مردمی بوده است. (آژند، ۱۳۰-۱۳۱)

نوشته‌اند؛ در زمان حکومت علی موید، پیروان شیخ حسن، اسبی مجهز را هر روز دوبار در شهر می‌گرداندند و ظهور امام غایب را انتظار می‌کشیدند. (رفیع، ۲۲۸) و اینگونه تظاهرات دینی که جنبه سیاسی شدید داشت خوشایند عمال ایلخانان نبود. در حقیقت شیعیان با این کارشان، دست به عصیان و قیام می‌زدند. اسب گردانیدن در شهر بعنوان انتظار امام زمان (عج) خود نوعی آمادگی سیاسی جهت قیام بود که با این عمل عمال ایلخانان را به مبارزه می‌طلبیدند.

همچنین ضرب سکه‌هایی با عنوان «سلطان محمد مهدی»، (اسمیت، ۹۱) را می‌توان از جمله قراین دال بر وجود اندیشه و گرایش‌های موعود‌گرایانه در نهضت سربداران دانست.

ب: فقه حکومتی و آمیختگی دین و سیاست

از آنجا که درون مایه و جوهره‌ی اصلی جنبش سربداران مذهب تشیع اثنی عشری بود با این همه تعالیم شیخ حسن و شیخ خلیفه، با تکیه بر جهان بینی مهدویت، بر عدم جدایی دین و دولت تصریح می‌کرد و رهبران مذهبی قبل از همه در پی ایجاد حکومت الهی-اسلامی با تاکید بر اصول تشیع اثنی عشری در روی زمین بودند، در نتیجه تعالیم رهبران مذهبی در راستای مبارزه با فسق و فجور و ستم حکام محلی، خصوصا بیگانگان مغول بوده است، و همواره این اقدام خود را تحت شعار، عدم جدایی دین از سیاست، اعلام کرده و در پی رفع تمامی مظاهر فساد در جامعه شدند.

متأسفانه فقه شیعه به علل مختلفی در دوران غیبت با سیاست و حکومت، میانه و رابطه‌ای نداشته است و طبیعتاً در حیطه‌ی استنباط خود نیز از مولفه‌های سیاست بهره نمی‌جسته است. به دنبال آن نیز همواره تفکر جدایی دین و فقه از سیاست و حکومت توسط افرادی استعمار دامن زده می‌شده است.

شعار عدم جدایی دین از سیاست جزء یکی از مبانی اصلی و نزدیک‌ترین مبانی فقه حکومتی هم به لحاظ ثبوتی و واقعیت است و هم به لحاظ اثباتی و تداعی در اذهان. در تعریف فقه حکومتی آمده است که، فقه حکومتی نگرشی کل نگر و مبتنی بر دیدگاه حداکثری از دین و به مثابه‌ی یک روش و رویکرد در مقابل فقه فردمحور به شمار می‌رود و وصفی عام و حاکم بر تمامی ابواب فقه است؛ بدین معنا که فقیه در مقام استنباط احکام شرعی، اجرای احکام در بستر نظام حکومتی اسلامی رابه عنوان نهاد اداره‌ی جامعه، مد نظر قرار می‌دهد. (ذوالفقاری، ۱).

در ادامه اجمالاً به بررسی مهم‌ترین دیدگاه‌ها و معانی درباره آمیختگی دین و سیاست پرداخته می‌شود:

۱- آموزه‌های دینی برای پیروان خود دربردارنده دستورها و رهنمودهایی است که آنان را به مبارزه با استبداد و فساد در جامعه و حکومت و دخالت در سرنوشت سیاسی خود فرا

می‌خواند. این معنا در صد و پنجاه سال اخیر توسط رهبران نهضت‌های اسلامی علیه ظلم و فساد سلاطین در جوامع اسلامی تبلیغ شده است، کسانی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده و کواکبی از این قبیل هستند. این معنا را در آثار رهبران فکری انقلاب اسلامی در دوران مبارزه به خوبی می‌توان مشاهده کرد. یادآوری آثار امام خمینی، شهید مطهری و سایر رهبران و مبلغان انقلاب اسلامی در این باره کافی است.

۲- خاستگاه الهی حکومت معنای دیگری از آمیختگی دین و سیاست است. در این معنا اصل مشروعیت حکومت که در بردارنده ولایت و ریاست کسی یا کسانی از انسان‌ها بر دیگران است، به وسیله ولایت تکوینی الهی بر مخلوق خود، توجیه می‌شود. از این رو باید والی و رئیس به نحوی از انحاء، به خدای سبحان که خالق همه چیز است پیوسته باشد. خدای سبحان هم، طبق مبانی کلامی معین شده در جای خود، از طریق آموزه‌های دینی که براساس وحی به پیامبران به ما رسیده است، والی را معین می‌کند. ولایت پیامبران و ائمه، و در صورت وجود دلایل اثباتی گسترده‌تر، ولایت حکام، با همین سلسله منطقی، در این دیدگاه توجیه می‌شود. (سروش، ۵۱)

۳- نظریه خاستگاه الهی حکومت، گاهی به پیدا شدن نظریه‌های دیگری منجر شده است که هرچند آثار منطقی آن نبوده‌اند، اما می‌توان آنها را نوعی تفسیر از این نظریه دانست. یکی از این تفسیرها که می‌تواند معنای دیگری برای آمیختگی دین و سیاست باشد، لزوم تسلیم شرعی و دینی در برابر حاکمان و یکی بودن اطاعت از آنان با اطاعت از خداوند است. شهید مطهری در کتاب علل گرایش به مادی‌گری، سومین علت گرایش به مادی‌گری را تمسک ناروای طرفداران استبداد برای توجیه استبداد، به مسئله خدا می‌داند که باعث به وجود آمدن نوعی ملازمه کاذب بین دینداری و اعتقاد به خدا از یک طرف، و اعتقاد به لزوم تسلیم در برابر حکمران و سلب حق هرگونه مداخله‌ای در برابر کسی که خدا او را برای رعایت و نگرهبانی مردم برگزیده است، می‌گردد. وی بلافاصله این نوع آمیختگی دین و سیاست را در اسلام، با استناد به منابع اسلامی مردود دانسته است: «از نظر فلسفه اجتماعی اسلامی، نه تنها نتیجه اعتقاد به خدا پذیرش حکومت مطلقه افراد نیست و حاکم در مقابل مردم مسئولیت دارد، بلکه از نظر این فلسفه، تنها اعتقاد به خداست که حاکم را در مقابل اجتماع مسئول می‌سازد و افراد را ذی‌حق می‌کند و استیفای حقوق را یک وظیفه لازم شرعی معرفی می‌کند.» (مطهری، ۸۷)

۴- مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین معنای آمیختگی دین و سیاست این است که دین برای سیاست، حکومت و اداره جامعه، برنامه، قانون یا اهداف و اصول کلی تعیین کرده است. گرایش‌های مختلف این معنا را می‌توان معانی مستقل در نظر گرفت. در گرایش حداقلی، دین برای سیاست فقط اصول کلی و اهداف معینی دارد، و در گرایش دیگر، قوانین فراگیر و معین را هم می‌افزاید.

به نظر می‌رسد معنای مورد نظر از شعار عدم جدایی دین از سیاست که از جانب رهبران مذهبی جنبش سربداران مطرح می‌شد معنای اول آن باشد، با این توضیح که آنان در صدد ایجاد حکومتی الهی-اسلامی با تاکید بر اصول تشیع اثنی عشری بودند که این هدف با تعریفی که از سایر دیدگاهها برای تبیین معنای آمیختگی دین و سیاست به عمل آمد سازگاری ندارد.

ج: قاعده نفی سبیل

تهاجم قوم وحشی مغول به ایران از وقایع مهم تاریخ ایران است که نظیر آن را کمتر می‌توان یافت. هیچ یک از تهاجم‌های اقوام بیگانه، در شدت و عظمت به پایهی حمله‌ی مغولان نمی‌رسد، زیرا ایرانیان از هجوم این طایفه‌ی خونخوار چنان گرفتار رعب و وحشت شدند و ایران به پایه‌ای گرفتار ویرانی و نابسامانی گردید که آثار شوم آن تا قرن‌ها باقی بود. علت لشکر کشی چنگیزخان مغول را برخی از محققان برای به دست آوردن سرزمینهای تازه و دست یافتن به ثروت و تمول ساکنان ایران که آن موقع در کمال رفاه و آسودگی خاطر بسر می‌بردند می‌دانند. (رفیع، ۱۷) طبق نوشته‌ی نسوی پس از نخستین هجوم مغولان (۶۱۷-۶۲۰ هجری) همه‌ی شهرها و قلعه‌های خراسان بجز دژ خرنندز که متعلق به نسوی بود ویران شد. و تقریباً همه‌ی فراریانی که به آن قلعه پناه برده بودند بر اثر ابتلا به بیماری همه گیر و با جان سپردند. فاتحان روستائیان را از روستاها گرد آوری کرده به سوی شهر عمده‌ی ناحیه می‌راندند و در آنجا ایشان را به قتل رسانده و یا به اسیری می‌بردند. بسیاری از ساکنان که برای نجات خویش به کاریزها پناه برده بودند در آن مجاری زیر زمینی در گذشتند. همه جا صحنه‌های مشابهی تکرار می‌شد، بطوری که نسوی تصریح می‌کند فاتحان حتی ذی روحی را در هیچ مکان باقی نگذاشتند و به هیچ کس از ساکنان رحم نکردند و چنان وحشتی نفوس را فرا گرفته بود که اسیران بیش از کسانی که در خانه‌های خود نشسته و چشم به‌راه‌حوادث بودند آرامش داشتند. (نسوی، ۵۲-۵۴)

به گفته‌ی عطاملک جوینی تولوی خان در ظرف دو سه ماه نواحی و اطراف و اکناف خراسان را ویران، و از سکنه خالی، مانند کف دست صاف کرد. (جوینی، ۱۱۹/۱))

پس از بررسی دقیق و عمیق در ورقهای تاریخ این دوره، معلوم می‌گردد که کشتارهای هولناک در شهرهای خراسان و ماوراء النهر و ویرانی آبادیهای این بلاد به دست قوم خونخوار مغول پای مقاومت بازماندگان مردمخراسان را در مقابله با دشمن و دفاع از ملک و ملت سست نگردانید زیرا آنان در فرصت‌های مناسب بر ضد مغولان برخاسته و تا توانستند انتقام خون کشته‌شدگان ایرانی را از آنان گرفتند. (رفیع، ۲۴) مقدمات این نهضت آزادی بخش ملی با در نظر گرفتن شدت عمل بی انصافانه ایلخانان مغول و نارضایتی مردم بوسیله سازمان سری و زیر زمینی درویشان یا خانقاه نشینان خراسان غربی (بیهق) پایه گذاری شد. اینان از مریدان معتقد شیخ خلیفه‌ی مازندرانی بودند که مردی عارف مسلک و مومن به مذهب تشیع بود. (همان، ۹۴)

مبنای فقهی تاثیر گذار این حرکت شیخ خلیفه و دیگر رهبران مذهبی جنبش را می‌توان در فقه اسلامی قاعده‌ای به نام قاعده‌ی نفی سبیل ذکر نمود که مفاد آن دربرگیرنده‌ی نفی هرگونه تسلط کافر بر مسلمان می‌باشد، که مصداق آن در اینجا استیلا و سلطه‌ی مغولان بر سرزمین ایران می‌باشد.

برای بررسی اهمیت این قاعده و محدوده کاربرد آن توجه به این نکته کافی است که اصل استقلال و آزادی مسلمین و حفظ عزت و کرامت جامعه اسلامی و در نهایت تحقق آرمان پیروزی اسلام «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه، ۳۳) و هدف نهایی جهاد «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و یكون الدین کلّه لله» (انفال، ۳۹) به اجرای دقیق این قاعده در همه روابط و مناسبات بستگی دارد و نیز اگر دقت شود که عقب‌ماندگی‌ها و انحطاط‌ها و سلطه‌هایی که دنیای استکبار بر جهان اسلام پیدا کرده و آن همه مفسد و نکبت‌ها که از این فاجعه ناشی گردیده از عدم مراعات این قاعده حقوقی اسلامی در مناسبات فیما بین سرچشمه گرفته است، بی‌شک به اهمیت کاربرد این قاعده بیشتر پی می‌بریم؛ قاعده‌ای که اساس سرافرازی و پیروزی و یا منشأ زبونی و نابودی مسلمانان است.

ادله‌ی قاعده نفی سبیل

در استدلال به قرآن چندین آیه به عنوان مستند مسلم قاعده ذکر شده است که

مهمترین آنها آیه ۱۴۱ سوره نساء می‌باشد.

۱. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) مفاد این آیه نفی جعل

هر حکمی است که موجب سبیل و سلطه کافر بر مؤمن می‌گردد

برای اثبات قاعده به روایات زیر نیز استناد شده است:

۱- صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند:

«الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» (شیخ صدوق، ۴/ ۵۶۷).

این حدیث دارای دو قسمت است که هر کدام مستقلاً می‌تواند مستند قاعده باشد:

قسمت اول حدیث «الاسلام یعلو» نشان‌دهنده استعلا و استیلا و مداوم اسلام است و

دلالت بر این دارد که احکام اسلام دائماً در جهت برتری دادن به مؤمنین و تفوق آنان بر کافران

است و مفهوم این جمله آن است که هیچ حکمی در اسلام در جهت خلاف این هدف - یعنی

ایجاد تفوق و سلطه کافران بر مؤمنان - وجود ندارد.

قسمت دوم به طور صریح اعتلا و استیلا بر اسلام و مسلمین را نفی می‌کند و هر نوع

عمل و رابطه و حکمی را که مستلزم تفوق باطل و غیرمسلمان بر اسلام و مسلمین باشد،

نامشروع و محکوم می‌شمارد. (عمید زنجانی، ۳/ ۳۲)

۲- راوی از امام صادق (ع) نقل می‌کند:

سألت ابا عبدالله (ع) عن قوله (ص): «یتوارث اهل ملتین فقال ابوعبدالله (ع) نرثهم ولا

یرثونا ان الاسلام لم یزده فی میراثه الا شده» (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۷۷).

مفاد این روایات این است که اسلام همواره در جهت تقویت و قدرت اسلام و مسلمین

گام برمی‌دارد و احکامش بر این اساس تشریح شده است.

و از دلیل عقلی همین بس که هر انسان منصفی که تعمق در حقیقت اسلام و اهداف

متعالی آن نماید، تردیدی به خود راه نمی‌دهد که در اسلام قانون و حکمی که موجب سلطه و

استیلا کافران گردد، نمی‌تواند وجود داشته باشد و وجود چنین حکمی نقض اسلام و اهداف

آن تلقی می‌گردد. در حقیقت این ملازمه عقلی را با تنقیح مناط قطعی و تحلیل ملاک‌های

احکام اسلام به دست می‌آوریم که همان اعتلا و عزت و پیروزی نهایی مسلمانان است.

اگر آیات و روایات گذشته را به عنوان دلایل صریح قاعده نپذیریم، بی‌شک استنباط

مناطق قطعی احکام اسلام از آنها غیرقابل تردید است؛ بدین ترتیب استناد به تنقیح مناط در

اثبات قاعده نفی سبیل و سلطه کافران بر مسلمین از مصادیق عمل به ظن و قول به غیر علم و نیز از مقوله افتراء علی الله و از قبیل قیاس نخواهد بود. بعضی از فقها این دلیل را مطمئن ترین سند قاعده برای یک فقیه شمرده و به عنوان بهترین طریق استدلال در اثبات قاعده یاد کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱/ ۱۶۰).

بنابراین رهبران مذهبی جنبش بر پایه و با استناد به این قاعده چه در ابتدای جنبش و چه پس از پیروزی آن با ترویج روحیه‌ی جهاد و مقابله با استیلا کافران بر مسلمانان همواره سعی در حفظ و نگهداری دستاوردهای آن داشتند.

د: قاعده حرمت اعانه بر اثم و عدوان

دفاع از مسائل اخلاقی و نوامیس خاص انسانی، از انگیزه‌های اساسی جنبش سربداران بود که باعث شد، انسان‌های مومنی چون پسران حمزه را برای تامین آن به حرکت درآورد. در منابع تاریخی آغاز حرکت جنبش سربداران را چنین روایت کرده‌اند: روزی پنج نفر ایلچی به خانه حسین حمزه و حسن حمزه از مردم قریه باشتین روانه شده و از ایشان شراب و شاهد طلبیدند، حسن و حسین حمزه از آوردن زنی که فرستادگان مغول خواسته بودند سرباز زدند، ایلچیان مغول، زنان آنان را طلب کردند و در صدد تجاوز به اهل حرمشان برآمدند که با مقاومت شدید روبرو شدند.

میزبانان گفتند دیگر فضیحت را نتوان تاب آورد و تحمل این رسوایی نداریم، بگذار سرهای ما بر دار رود، و شمشیر از نیام کشیده ایلچی‌ها را به قتل آوردند و گفتند ما سربداریم، سرهای ما بر دار رود بهتر است که شاهد این گونه فضیحت باشیم. برادران حمزه با مغولان درگیر شدند و آنان را به قتل رساندند. در پی قتل عوامل حکومتی غائله‌ای برپا شد. علاءالدین محمد گروهی را برای پیگیری و تنبیه برادران حمزه فرستاد. عده‌ای از اهالی باشتین به سرکردگی عبدالرزاق که در آن زمان مغضوب حکومت بود با فرستادگان علاءالدین درگیر شدند. به دنبال شکست قوای علاءالدین، سبزواری به تصرف سربداران در آمد و عبدالرزاق آن شهر را پایگاه عملیاتی خود قرار داد. (دایره المعارف تشیع، ۱۳۱/۹)

بر حرمت معاونت در گناه و حرام علاوه بر کتاب «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده، آیه ۲)، حکم عقل و اخبار مستفیضه‌ی فراوانی در موارد خاص دلالت دارد و افزون بر

این، اجماع علما بر حرمت آن منعقد می‌باشد و فقهای عظام در موارد بسیاری بر اساس این قاعده فتوا داده‌اند. عمده بحث و نظر در تعیین و تبیین مساعده و معاونت بر اثم و عدوان می‌باشد.

در تحقق معاونت باید عمل و فعلی از شخص سربرزند که در وقوع و یا اکمال و تمامیت جرم و گناه مدخلیت داشته باشد. آنچه مورد تردید و گفتگو است اشتراط قصد و علم معاون، به مدخلیت عملش در تحقق یا اکمال و تمامیت جرم است. مشهور فقها برای تحقق معاونت فقط علم و اطلاع بر قصد تحقق حرام توسط مباشر را کافی می‌دانند. (بجنوردی، ۳۰۴/۱، نراقی، ۲۶) به هر حال چه از نظر ادله‌ی شرعیه اثبات اشتراط قصد یا علم بکنیم یا خیر، نمی‌توان انکار کرد که اجابت به خواست عمّالمغول از مصادیق روشن معاونت بر اثم و عدوان نمی‌باشد، زیرا آنان به نیت ایلخانان علم دارند که در پی این درخواست به دنبال هتک حرمت ناموس مسلمانان بوده‌اند.

۲.۲. عوامل اثباتی

جنبش‌های اجتماعی معمولاً برای معرفی هویت خویش به اهداف و آرمان‌هایی چنگ می‌زنند که در زمره‌ی ارزش‌های مطلق و مورد قبول همگان است، همانند ظلم‌گریزی، بیگانه‌ستیزی، حس مساوات طلبی که برای تشریح این فرایند از مفهوم همگانی بودن استفاده می‌شود و همین ارزش‌ها هستند که سازنده‌ی هویت این جنبش‌ها هستند و به عنوان عوامل اثباتی، حافظ و نگاهبان آنان می‌باشند. ضمن تتبع در منابع تاریخی مهمترین عوامل اثباتی هویت بخش نهضت سربداران را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

۲.۲.۱. همگانی بودن و حس مساوات طلبی

دولت سربداران از خرده مالکان و روستائیان تشکیل شده بود و ترکیب سربداران را باید دولت پیشه وران و خرده مالکان و روستائیان نامید. فرمانروایان سربدار با اینکه خود را در بعضی مواقع سلطان یا نایب السلطنه نامیده و نام خویش را در خطبه آورده و سکه به اسم خود زدند، با این وصف تمایلی به انجام تشریفات و شکوه و جلال سازمانی که لازمه‌ی زندگی درباری است نداشتند.

بطوری که در منابع مختلف دیده می‌شود گاهی درویشان طریقت شیخ حسن جوری و گاهی لشکریان، آزادانه وارد مجلس رئیس سربداران می‌شدند و می‌توانستند آشکارا به اعمال و رفتار وی خرده گرفته، حتی برکناری او را طلب کنند. برخی از خصوصیات فرمانروایان سربدار از قبیل پوشیدن لباسی مانند لباس دیگران یا کسوت مساوات و برابری در تقسیم غنائم جنگی و گسترده سفره برای عموم و سالی یکبار به تراج دادن خانه‌ی سلطان نشان می‌دهد که قشرهای پایین مردم و جناح سربدار که دارای تمایلات مساوات طلبی بودند، در حکمرانان سربدار نفوذ اعمال می‌کردند.

برابری مساوات در رفتار و حتی پوشش سران سربدار، مشهود بود، توزیع عادلانه غنائم، تقلیل مالیات و خراج محصول برای عوام، از ویژگی‌های دیگر این قیام به شمار می‌آمد. فرمانروا، مقربان و سربازان همه یک جور لباس می‌پوشیدند و جامه‌های آنان شامل پارچه‌هایی از پشم گوسفند یا شتر بودو در خانه‌ی فرمانروا هر روز مراسمی تشکیل می‌شد که حاضران می‌توانستند شرکت کنند و غذا بخورند. (رفیع، ۲۳۵) سید ظهیرالدین مرعشی می‌نویسد: «...امیر مسعود در میان نوکران و اصحاب، خود را همچو یکی از ایشان می‌داشت و در تصرف اموال خود را بر دیگران تفضیل نمی‌نهاد. با خلق طریقه‌ی صلاح و سداد و راستی می‌ورزید، نوکران او به جان از او در نمی‌ماندند و به هر طرف که میرفت مظفر و منصور بود. (تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۴۲)

۲.۲.۲. بیگانه‌ستیزی

احسان طبری درباره‌ی سربداران می‌نویسد: «سربداریه دعوی داشتند که می‌خواهند کاری کنند که حتی یک تاتار تا قیام قیامت خیمه در خاک ایران نزند. آنها تعالیم صوفی را با شیوه‌ی عیاری و جوانمردی درآمیخته و نخستین هنگ‌های درویشان مسلح را پدید آوردند. این جنبش را از طفیلی‌گری و گدایی به نبردهای خونین مردانه راهنمایی کردند. خود عنوان سربداریه کهاز آمادگی درویشان برای اینکه سر خود یا سر دشمن را بردار ببینند حکایت از روحیات ظلم ستیزانه‌ی این جنبش دارد». (برخی بررسی‌ها درباره‌ی جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، ۳۲۹-۳۳۰)

۲.۲.۳. عدالت محوری

ابن بطوطه درباره‌ی اجرای آئین عدالت اجتماعی و اعتماد عمومی در بین سرداران می‌نویسد: «بردگان همه‌ی نواحی از پیش خواجگان خود می‌گریختند و به جمع آنان می‌پیوستند و هر غلامی که پیش آنان می‌آمد صاحب اسب و خواسته می‌شد و اگر شجاعتی از خود نشان می‌داد به فرماندهی دسته‌ای منصوب می‌گردید. این قوم جملگی مذهب رفض (تشیع) داشتند و سودای برانداختن ریشه‌ی تسنن را از خراساندر سر می‌پروراندند. آئین عدالت چنان در قلمرو آنان رونق گرفت که سکه‌های طلا و نقرهدر اردوگاه ایشان روی خاک میریخت و تا صاحب آن پیدا نمی‌شد کسی دست به سوی آن دراز نمی‌کرد.» (سفرنامه‌ی ابن بطوطه، ۴۳۴)

۲.۳. عوامل سلبی

در ادامه به احصاء عواملی که منجر به شکست و نافرجامی نهضت سرداران انجامید می‌پردازیم:

۲.۳.۱. از دست دادن روحیه‌ی جهاد

روح ستیزه‌جویی و ترغیب به جهاد در میان سرداران (خصوصاً بعد از امیر مسعود) دیده نمی‌شد زیرا سرداران به آن اصول و ارزشهایی که به خاطر آن مردم دست به قیام زده بودند نرسیده و حتی در برخی موارد در جهت مخالف آن حرکت کرده و این روند باعث شد که مردم از یک حکومت شیعی که تمامی آمال و آرزوهای خود را در آن جستجو می‌کردند، ناامید شده و دست از حمایت دولت بردارند. (امین‌زاده، ۱۸۶) یکی از دلایل محبوبیت مذهب تشیع در نزد ایرانیان را می‌توان جهت‌گیری مثبت و اسلامی نهضت‌های شیعه دانست که با وجود جنبه‌های اعتدالی، می‌توانستند عاملی برای جذب توده‌های مردم باشد. (جعفریان، ۴۴) بهترین دلیل بر این سخن اینکه، شیعه هم در اعتقاد و هم در عمل، حرکتی بر ضد ظلم و طغیان بنی‌امیه و بنی‌عباس بود و بر اساس همین عوامل، موالی ایران که تحت فشار بودند، به خصوص از جنبه‌ی نژادی، متمایل به شیعه شدند. اما متأسفانه جنبش سرداران کانونی از تشیع را که

می‌توانست - اگر با محاسبات و تدبیر توأم می‌شد- در خراسان و اطراف برای مدت‌های مدید، مستحکم و پایدار بماند، متزلزل ساخت.

۲.۳.۲. قدرت طلبی

حکومت سربداران به دلیل اختلافات داخلی بین نظامیان و درویشان شیخی و جنگ با دشمنان خارجی مانند طغاتی‌موریه، جانی قربانی‌ها، آل‌کرت و... نتوانست شعائر دینی قیام‌کنندگان را به ظهور رساند. به عنوان مثال اختلاف مشرب بین خواجه‌علی مؤید و درویش‌عزیز، باعث شد خواجه‌علی مؤید فرمان دهد که درویش‌عزیز و پیروان خاص وی را بکشند. وی افزون بر این به تخریب قبور شیخ‌خلیفه و شیخ‌حسن جوری و لعن و نفرین آنها حکم داد (میرخواند، ۴۵۲۴/۸)

متأسفانه سربداران، حکومت خود را با برادر کشی، عجین ساخته بودند زیرا هر یک از زمامداران آنان، چه سیاسی و چه مذهبی قربانی مقاصد و اهداف قدرت طلبی خود گشته و طبیعتاً هر یک از آنها به دست دیگری به قتل می‌رسید و رقابت داخلی و قتل شخصیت‌های روحانی و نظامی سرانجام سبب ضعف جنبش و نابودی آن شد. (امین‌زاده، ۱۸۵)

۳. نتیجه‌گیری

در مقاله‌ی حاضر سعی شد ضمن بررسی عوامل ثبوتی، اثباتی و سلبی موثر در شکل‌گیری، تداوم و شکست نهضت سربداران، به چرایی، چیستی و آسیب شناسی این جنبش پرداخته شود. بنابراین عوامل مطروحه به شرح ذیل تقسیم بندی گشت؛

۱. عوامل ثبوتی که بر پایه‌ی اصل ضدیت یا مخالفت، به دو دسته‌ی مبانی فقهی و غیر فقهی تفکیک شد؛

الف: مبانی غیر فقهی؛ شامل زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌گشت.

ب: مبانی فقهی شامل موعودگرایی، فقه حکومتی و آمیختگی دین و سیاست، قاعده‌ی نفی سبیل و قاعده‌ی حرمت بر اعانت بر ائمه و عدوان می‌شد.

عوامل اثباتی بر پایه‌ی اصل هویت نیز شامل همگانی بودن، حس مساوات طلبی، بیگانه ستیزی و عدالت محوری می‌شد.

عوامل سلبی نیز بر پایه‌ی از دست دادن اصل ضدیت یا مخالفت شامل از دست دادن روحیه‌ی جهاد و قدرت طلبی می‌گشت.

اما به نظر میرسد آنچه می‌توان به عنوان ملخّص از پژوهش فوق با تاکید بر سخن پیشوای آزادگان امام علی(ع) که در بخشی از وصیت به فرزندشان امام حسن مجتبی چنین می‌فرمایند: «ای بنی، انی و ان لم اکن عمرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم، و فکرت فی اخبارهم، و سرت فی آثارهم، حتی عدت کاحدهم، بل کان بما انتهی الیّ من امورهم قد عمرت مع اوّ لهم الی آخرهم» (نهج البلاغه، جزء پنجم، باب نامه‌ها) ای پسرکم، هر چند به درازای عمر کسانی که پیش از من بوده اند عمر نکرده ام ولی در کارهایشان به دقت نظر کرده و در سرگشت ایشان به تفکر پرداخته و در آثار باقیمانده از آنها سیر کرده ام؛ تا آنجا که نه تنها چون یکی از آنها گردیده ام، بلکه به سبب آنچه از آموزشان به من رسیده چنان شد که براستی با اولین تا آخرینشان زندگی کردم.

برداشت نمود، این مطلب است که هوشیاری در حفظ و صیانت از ارزش‌های هر نهضت، انقلاب و جنبشی می‌تواند ارزشی مساوی با عوامل ثبوتی و شاید، و به طریق اولی بالاتر از آنها داشته باشد، پس مطالعه در تاریخ نهضت سربداران می‌تواند کمک شایان و موثری برای فرد فرد ایرانیان در حفظ و صیانت از دستاوردهای انقلاب مقدس اسلامی به رهبری و زعامت معمار کبیر آن داشته باشد.

منابع

۱. قرآن
۲. آژند، یعقوب؛ *قیام شیعی سربداران*، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۳ش
۳. ابن بطوطه، شمس الدین؛ *سفرنامه*، ترجمه‌ی علی موحد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ش
۴. اسمیت، جان ماسون؛ *خروج و عروج سربداران*، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش
۵. اقبال آشتیانی، عباس؛ *تاریخ مغول*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵ش
۶. آملی، شمس‌الدین محمدبن محمد؛ *نفائس الفنون فی عرایس العیون*، با مقدمه و تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۷ش
۷. امین‌زاده، علی؛ *جنبش‌های شیعی در تاریخ ایران*، سبزواری، انتشارات امید مهر، ۱۳۸۴ش
۸. بجنوردی، سید میرزا حسن، *القواعد الفقهیه*، چاپ دوم، قم، مطبعة الخیام، ۱۴۰۲ ق.
۹. پطروشفسکی، ایلیا پادلوویچ؛ *نهضت سربداران خراسان*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۱ش
۱۰. جعفریان، رسول؛ *تاریخ تشیع در ایران*، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵ش
۱۱. جوینی، عطاملک؛ *جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، تهران، بامداد، بی تا
۱۲. حراملی، محمدبن حسن؛ *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تصحیح و تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۳. حقیقت، عبدالرفیع؛ *تاریخ جنبش سربدارانو دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم هجری*، تهران، آزاداندیشان، ۱۳۶۰ش
۱۴. خانمحمدی، کریم؛ «*آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی (قدس)*»، نشریه‌ی علوم سیاسی، دانشگاه باقر العلوم (ع)، شماره‌ی ۲۰، زمستان ۱۳۸۱ش

۵۷۰ نامه پارسایی و آزادگی «مجموعه مقالات همایش علمی کنگره بین‌المللی سربداران»

۱۵. روحانی، سید کاظم؛ «*تحلیلی بر نهضت سربداران*»، کیهان اندیشه، شماره ۲۷، آذر و دی ۱۳۶۸ش

۱۶. سروش، عبدالکریم، *مدارا و مدیریت*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶ش

۱۷. (شهید اول)، مکی عاملی، محمد؛ *اللمعة الدمشقیة*، مقدمه محقق، چاپ و تصحیح سیدمحمد کلانتر، بی تا

۱۸. شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق

۱۹. صدر حاج سیدجوادی، احمد و دیگران، *دایره‌المعارف تشیع*، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۱ش

۲۰. صفاء ذبیح الله، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۱ش

۲۱. طبری، احسان؛ *جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران*، تهران، ۱۳۴۸ش

۲۲. عمید زنجانی، عباسعلی، *قواعد فقه*، تهران، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶ش

۲۳. کافی، مجید؛ عرفان، امیر حسین؛ «*بازنمایی ابعاد تکامل در تاریخ از نظرگاه آموزه‌ی*

نجات‌گرایانه‌ی مهدویت»، نشریه‌ی مشرق موعود، شماره‌ی ۲۰، زمستان ۱۳۹۰ش

۲۴. گی‌روشه، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه‌ی منصور وثوقی، تهران، نشر نی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶ش

۲۵. مرعشی، ظهیرالدین؛ *تاریخ طبرستان، رویان و مازندران*، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱ش

۲۶. مطهری، مرتضی، *علل گرایش به مادیگری*، قم، انتشارات صدرا، بی تا

۲۷. _____، *قیام و انقلاب مهدی (از دیدگاه فلسفه‌ی تاریخ)*، قم، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۴ش

۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقهیه*، قم، مدرسه الامام علی ابن ابیطالب، ۱۳۷۰ش

۲۹. میر جعفری، حسین، *تاریخ تیموریان و ترکمانان*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹ش

۳۰. میرخواند، میر محمد خاوند شاه؛ *روضه الصفا*، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۳۸ش

۳۱. نجف آبادی، حسین علی منتظری؛ *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، مترجم: صلواتی، محمود و شکوری، ابوال، قم، مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹ ق
۳۲. نراقی، ملا أحمد، *عوائد الایام*، چاپ دوم، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ ق
۳۳. نوذری، عزت الله؛ *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، انتشارات خجسته، ۱۳۸۰ ش
۳۴. نیکی. ر. کدی، «*چرایی انقلابی شدن*»، ترجمه ی فردین قریشی، فصلنامه ی متین، سال اول، شماره ی ۲، بهار ۱۳۷۸

